

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## اقسام پیامبران، ویژگی خاتمیت در پیامبر اسلام ﷺ

بحث جاودانگی اسلام است. پیامبران الهی که بر اساس برخی از روایات، شماره‌ی آنها به صد و بیست و چهار هزار نفر هم می‌رسد، بسیار متنوعند. یقیناً نخستین بشر، اولین پیامبر هم بوده است؛ هم به شهادت کتب آسمانی و هم به شهادت عقل؛ زیرا اولین انسان هم نیازمند به هدایت بوده است. از اولین پیامبران تا آخرین آنها، چه در حوزه‌ی دعوت و چه در محتوای مکتب، تنوعاتی زیادی مشاهده می‌شود. انبیا‌ئی بودند که حوزه‌ی دعوتشان بسیار محدود بود؛ بر یک قبیله، طایفه و منطقه‌ی کوچک مبعوث بودند. پیامبرانی هم بودند که قلمرو دعوتشان بسیار گسترده بود و حتی رسالت جهانی داشتند؛ یعنی تمام دنیای معاصر خود را مخاطب خود می‌گرفتند. به لحاظ محتوای مکتب هم برخی از انبیا صاحب شریعت، آیین و کتاب مستقل دینی بوده‌اند؛ ولی بسیاری از آنها مبلغ و مروج دین و کتاب آسمانی پیامبران پیش از خود بوده و رسالت تبلیغی داشته‌اند. در بین انبیا الهی، تنوع زیاد است؛ منتها یک خصوصیت وجود دارد که منحصر به پیغمبر اسلام ﷺ است. عرصه‌ی دعوت پیغمبر اکرم ﷺ جهانی است و رسالت جهانی دارند، دین و کتاب آسمانی و شریعت مستقل دارند. در این خصوصیات، پیغمبر اسلام ﷺ با بعضی دیگر از پیامبران مشترکند؛ اما ویژگی انحصاری پیغمبر اسلام ﷺ این است که ایشان آخرین پیامبر الهی هستند و پس از ایشان دیگر پیامبری نخواهد آمد. ادعای آخرین بودن پیامبر اسلام ﷺ به صراحت در قرآن کریم آمده است. چهلمین آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب به صراحت بیان می‌کند که: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ

خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا<sup>۱</sup>: پیغمبراسلام پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولكن رسول خدا و خاتم پیامبران است. خاتم پیامبران، یعنی خاتمه دهنده‌ی پیامبران، آخرین پیامبر، کسی که بعد از او پیامبری نخواهد آمد. این صریح آیه‌ی قرآن است.

بعضی از حرف‌های برخی فرقه‌های ساخته‌ی دست استعمار مثل بهائیت که مدعی هستند بعد از پیغمبراسلام ﷺ، پیغمبری آمده است، بیشتر شبیه به طنز است؛ مثلاً به آنها می‌گوییم شما که مدعی هستید قرآن را کتاب خدا می‌دانید، قرآن فرموده است پیغمبراسلام خاتم النبیین است. می‌گویند: قبول داریم؛ قرآن فرموده است پیغمبراسلام ﷺ خاتم النبیین است؛ اما خاتم به معنای خاتمه دهنده نیست؛ خاتم به معنای زینت است. می‌گوییم این معنا را از کدام کتاب لغت آورده‌اید؟ می‌گویند: اصفهانی‌ها خاتم کاری دارند، خاتم کاری اصفهان یعنی چه؟ یعنی آخر کاری؟ خاتم کاری یعنی زینت کاری. می‌گوییم: دستتان درد نکند که معنای لغت عرب را در بین اصفهانی‌ها پیدا کرده‌اید! خیلی مسخره است! معنای لغت عرب را باید در کتب لغت عرب پیدا کرد. بدون استثنا تمامی کتب لغت عرب، خاتم را به معنای خاتمه دهنده آورده‌اند؛ حتی کتاب‌های لغتی که غیر مسلمانان نوشته‌اند. برای مثال، لغت‌نامه‌ی مشهور "المُنْجِد" که توسط یک کشیش مسیحی لبنانی به نام "لوییس معلوف" تألیف شده است، ذیل واژه‌ی خاتم، می‌نویسد: «الخَاتَمُ وَ الخَاتِمَةُ»، یعنی هم به فتح «ت» و هم به کسر «ت»، هم «خَاتَمٌ» و هم «خَاتِمَةٌ»، جمع: «خُتْمٌ» و «خَوَاتِمٌ»؛ یعنی به دو صورت هم جمع بسته می‌شود. در معنای این واژه می‌نویسد: «عاقبة كُلِّ شَيْءٍ»: پایان هر چیز؛ «مَا يُخْتَمُ بِهِ»: چیزی که سایر چیزها به آن ختم می‌شوند. معنای لغت عربی را که نباید در خاتم کاری اصفهان پیدا کرد. تنها چیزی که ممکن است دستاویز این گروه قرار گیرد، این است که بعضاً در زبان عربی به انگشتر، خاتم گفته شده است. البته تأکید می‌کنم که هیچ کجا به زینت، خاتم گفته نشده است. این را هم که چرا به انگشتر، خاتم گفته شده، از لابلاي کتب لغت می‌توان ردیابی کرد. تاریخچه‌ی آن این است که در

<sup>۱</sup>. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰.

گذشته که مردم چندان از سواد بهره‌مند نبودند و اکثر آنها امضا نداشتند، از مهر استفاده می‌کردند؛ مهري که شکل امضا یا علامت خاصی روی آن حک شده بود و شاخص هر فرد بود. برای تأیید نامه یا سند، آن را مهر می‌کردند. از آنجا که مهر را در انتهای نامه یا سند می‌زدند و در واقع، مهر خاتمه دهنده‌ی نامه و سند بود، در زبان عربی به مهر، خاتم یا خاتم گفته شده است. تکه سنگ یا چوبی که به‌عنوان مهر استفاده می‌شد، گاه‌گاه گم می‌شد؛ لذا پس از مدتی، برای ساده کردن کار نگهداری و استفاده از مهر، این سنگ را روی حلقه‌ای کار گذاشتند و آن را به دست کردند. بدین ترتیب، این مهر همیشه همراهشان بود و هر وقت می‌خواستند چیزی را مهر کنند، به‌راحتی از نگین انگشتر خود استفاده می‌کردند. لذا انگشتر، چون حامل مهر بود و مهر خاتمه دهنده‌ی متن نامه یا سند بود، به انگشتر هم بعضاً خاتم گفته شد؛ و الاً هیچ کجا به زینت، خاتم گفته نشده است.

پس قرآن کریم به‌صراحت بیان می‌کند که پیغمبر اسلام ﷺ خاتم النبیین است. این حقیقت با الفاظ دیگر و به بیان‌های دیگر نیز در قرآن آمده است؛ مثلاً می‌فرماید: «**وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ**»<sup>۲</sup>: این قرآن به من پیغمبر اسلام وحی شد تا با آن هم شما مردم زمان خود را و هم تمامی مردم زمان‌های آینده را که قرآن به آنها می‌رسد، هشدار و انذار دهم. سؤال می‌کنم: آیا قرآن هنوز به دست ما نرسیده است؟ رسیده است. با این تکنولوژی پیشرفته‌ی چاپ و نشر الکترونیک که در دنیا وجود دارد، آیا می‌توان تصور کرد که روزی کتاب قرآن گم شود و دیگر در دست بشر نباشد؟ پس دامنه‌ی زمانی دعوت پیغمبر اسلام، نامحدود است. همچنین فرمود: «**تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا**»<sup>۳</sup>: مبارک و صاحب برکت است خدایی که قرآن را بر پیغمبرش نازل کرد تا برای همه‌ی جهانیان هشدار دهنده باشد. در این آیه، هیچ قید زمانی و مکانی برای جهانیان نگذاشته است.

---

<sup>۲</sup>. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۹.

<sup>۳</sup>. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۱.

همچنین فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛<sup>۴</sup> ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه همه‌ی بشر را بشارت دهی و انذار کنی. برای عبارت همه‌ی بشر، نه قید مکان گذاشته و نه قید زمان. همینطور فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۵</sup>. نمونه‌های این‌گونه آیات در قرآن فراوان است و شاهد بر این است که قلمرو زمانی و مکانی دین اسلام نامحدود است.

احادیث فراوانی هم از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام به‌عنوان بهترین شارحان و مفسران قرآن داریم که همین مطلب را به‌صراحت بیان کرده‌اند. مثلاً امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيَّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا»: خدا پیامبران را به پیغمبر شما ختم کرد؛ پس بعد از او ابداً پیغمبری نخواهد آمد «وَوَخَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا»<sup>۶</sup>: و به کتاب آسمانی شما، قرآن، کتاب‌های آسمانی را ختم کرد؛ پس بعد از آن ابداً کتاب آسمانی‌یی نخواهد آمد. از این صریح‌تر چه می‌خواهید؟ یا آن حدیث معروفی که در بحث امامت زیاد به آن استناد می‌شود؛ یعنی حدیث منزلت؛ که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>۷</sup>: ای علی! تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی؛ با این تفاوت که بعد از من پیغمبر اسلام، دیگر پیغمبری نخواهد آمد. همچنین پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي»<sup>۸</sup>: ای مردم! پیغمبری بعد از من نیست و سنتی هم بعد از سنت من نیست. یا فرمود: «أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ»: من خاتم انبیاء و هم خاتم رسولان هستم؛ «وَالْحُجَّةُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ»: و بر همه‌ی مخلوقات، از ساکنان آسمان‌ها و زمین حجّت خدا هستم. «وَمَنْ

<sup>۴</sup>. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۲۸.

<sup>۵</sup>. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

<sup>۶</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۹ و مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۱۵۷.

<sup>۷</sup>. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۱.

<sup>۸</sup>. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳ و شیخ مفید، امالی، ص ۵۳.

شَكَّ فِي قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ»: کسی که در این سخن من شک کند، در کلّ دین من شک کرده است. «وَ الشَّكُّ فِي ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ»<sup>۹</sup>: و کسی که در کلّ دین من شک کند، جایگاهش دوزخ است. از این دست احادیث، بسیار است. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ وَ لَا تَغْيِيرَ لِشَرِيعَتِهِ»<sup>۱۰</sup>: پیغمبر، سرور پیامبران و آخرین انبیاء و افضل جهانیان است؛ پیامبری بعد از او نیست؛ آیین او تبدیل نمی‌شود و شریعت او تغییر نمی‌کند. پس ادعای خاتمیت و این که دینی بعد از دین اسلام نمی‌آید، به‌صراحت در قرآن و سخنان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مطرح شده و کسی نمی‌تواند بگوید که من قرآن و ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را قبول دارم، اما خاتمیت را قبول ندارم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۹</sup> محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۴.

<sup>۱۰</sup> ابن شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۶ و صدوق، عیون اخبار رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۱۲۲.